

روشن‌شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی(ره)

رضا خراسانی

چکیده

فقه شیعه از رهگذر اجتهاد پیوسته در حال تحول و نوآوری است و توانسته است مسائل مستحدثه سیاسی را با توجه به نیازهای جامعه در بافت‌های فرهنگی گوناگون پاسخ دهد. از سویی با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت فقه و فقیهان بر حوزه‌ی مدیریت جامعه بسیاری از پرسش‌های مستحدثه جامعه اسلامی به دستگاه فقه عرضه شده و توقع صدور حکم دارند که رویکردهای فقهی با توجه به مبانی فکری و اجتهادی خود در صدد پاسخ به آن بر آمدند. در این بین رویکرد فقه حکومتی، معتقد به توانمندی فقه اسلامی در اداره‌ی جامعه است و تنها راه تحقق شریعت در حوزه‌ی فردی و اجتماعی را تأسیس حکومت اسلامی می‌داند. این رویکرد در صدد است صورت‌بندی جدیدی از مناسبات فرد و دولت ارائه نماید. مقاله پیش‌رو آهنگ آن دارد که ویژگی‌ها، ابعاد و سویه‌های اجتهادی (روشن‌شناسی) فقه حکومتی را در جمهوری اسلامی و با تأکید بر اندیشه فقهی-سیاسی امام خمینی(ره) بررسی و تحلیل نماید و بر این فرض استوار است که فهم اجتهادی فقیهان معاصر به ویژه امام خمینی(ره) از شریعت و منابع فقهی، موجب گذار از فقه فردی به فقه حکومتی گردیده است از این رو علاوه بر اشتراکات فراوان با رویکردهای غیرحکومتی به فقه ویژگی‌های اجتهادی دیگری در آثار و اجتهادات ایشان وجود دارد که موجب تمایز با سایر رویکردهای فقهی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: فقه سیاسی، فقه حکومتی، اجتهاد، قواعد فقه سیاسی، فهم اجتهادی از شریعت

مقدمه

فقه شیعه در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره به کمک عنصر «اجتهاد» توانسته است مسائل فقهی مستحدثه را با توجه به نیازهای جامعه و نیز در بافت‌های فرهنگی گوناگون حل نماید. تحول و نوآوری در دستگاه فقه همواره با تحول در ساحت روش‌شناسی آن به ویژه دانش اصول فقه همراه بوده است. از این منظر فقه سیاسی و فقه حکومتی نیز به تبع آن به دلیل عنصر اجتهاد، همواره با تحول و تطوراتی همراه بوده است. دوره‌ای به دلیل دوری از حکومت تنها «فقه الاحکام» و نیازهای زندگی فردی، موضوع دستگاه فقه و اجتهاد بود، اما در دوره‌های بعد با حضور فقها در مراکز قدرت، نیازهای جدیدی مطرح گردید که به شکل‌گیری فقه سیاسی سرعت داد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حضور پررنگ عالمان دینی و فقها در دست گرفتن قدرت سیاسی و حاکمیت فقه، نیازهای روز افزونی در حوزه فقه وارد شده و سطح انتظارات پاسخ‌گویی از حوزه اجتهاد از محدوده‌ی فقه فردی و عبادی بالاتر رفته و ابعاد و مسائل اجتماعی و سیاسی را در بر گرفته است. بدین‌سان دستگاه فقه سنتی نیازمند اصلاح و نوآوری‌هایی بود تا پاسخ‌گوی پرسش‌هایی مستحدثه باشد، از این منظر کاوش در حوزه‌ی فقه سیاسی و حکومتی، کاوش‌گر را با دو چشم‌انداز از نوآوری و تولید علم در حوزه علم فقه مواجه می‌سازد: الف) ابداع و نوآوری در مسائل فقه و ارائه نظریات بدیع در حل مسائل جدید در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی؛ ب) نوآوری در روش‌شناسی و نوع نگاه به مسائل فقهی. دو گزاره‌ای که از یک سو موجب پویایی فقه شیعه و از سوی دیگر ضرورت بازسازی آن و همگام‌سازی آن با نیازهای عصر حاضر، را موجب گردیده است. بی‌تردید در تداوم نوآوری‌های عالمان گذشته که نظریه‌های آنان، میراث ارزشمندی برای فقها و عالمان معاصر است، فقیهان و عالمان دینی معاصر به ویژه امام خمینی(ره) نیز در زمره‌ی نظریه‌پردازان مؤثر در فرایند اجتهاد و روش‌شناسی معطوف به کشف و تولید حکم شرعی به حساب می‌آید. بدین‌ترتیب از آنجا که رویکرد حکومتی به فقه، رویکردی جدید است و می‌تواند به مثابه چهارچوب حکمرانی در ایران به حساب آید، با این وجود هنوز ماهیت و به‌ویژه ابعاد روشی آن منقح نشده و در این حوزه مکتوبات و مقالات چندانی وجود ندارد از این رو هرچند این نوشته درصدد بررسی تمام نوآوری‌های امام خمینی(ره) در مباحث فقهی نیست بلکه تنها به تبیین ویژگی‌های روشی فقه حکومتی می‌پردازد که به نحوی خود را در اداره جامعه مؤثر است و می‌تواند جمهوری اسلامی را از بن‌بست‌ها در این قلمرو رها سازد. بر این اساس نوآوری مقاله نخست در ارائه تعاریف و ماهیت فقه حکومتی و نیز ارائه ابعاد روش‌شناسانه فقه حکومتی باتوجه به اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی(ره) است که از این زاویه کمتر بحث شده است. بدین‌سان مقاله پیش رو بر این فرضیه تکیه می‌کند که فهم اجتهادی فقهای معاصر به‌ویژه امام خمینی(ره) از شریعت و منابع فقهی موجب گذار از فقه فردی به فقه حکومتی گردیده است و علاوه بر اشتراکات فراوان با سایر رویکردهای فقهی، ویژگی‌های اجتهادی دیگری در آثار و اجتهادات آنان وجود دارد که موجب تمایز با سایر رویکردها می‌گردد. از آنجا که امام خمینی(ه) در زمره مؤسسين و مبتکر اصلی فقه حکومتی است، نقطه تمرکز نوشتار بر آثار و مکتوبات اجتهادی ایشان است تا از خلال توجه به آن برخی از زوایای

اجتهادی فقه حکومتی ایضاح گردد.

۱. چیستی فقه حکومتی و تفاوت آن با فقه سیاسی و فقه فردی

فقه سیاسی بخشی از دانش فقه است که رفتار سیاسی فرد و جامعه مسلمان را تعریف و حکم شرعی رفتارها و فعالیت‌های معطوف به قدرت سیاسی را ارائه می‌کند. به عبارت دیگر فقه سیاسی بخشی از دانش فقه است که می‌تواند مصادیق فردی و غیرحکومتی نیز داشته باشد. اما فقه حکومتی بخشی از دانش فقه یا فقه سیاسی نیست بلکه ناظر به کل فقه و نگاهی حاکم بر تمام مباحث و ابواب فقه از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه است و به نحوی با روش استنباط و اجرای احکام سرو کار دارد. به عبارت دیگر رویکرد حکومتی در فقه، رویکردی ناظر به روش استنباط احکام فقهی است که در مقابل رویکرد فردی استنباط قرار می‌گیرد (ضیایی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۰). زیرا فقه سنتی، رویکردی فردی نسبت به استنباط احکام است. بنابراین تفاوت این دو در ساحت روش استنباط احکام است. همچنین فقه حکومتی ناظر به ساحت اجرای احکام شریعت نیز می‌باشد، یعنی اجرای احکام شریعت در نظام حکومتی به مثابه نهاد اداره جامعه لحاظ می‌گردد و اساساً در این رویکرد، قابلیت اجرای احکام در یک نظام حکومتی به عنوان شاخص مطرح می‌گردد در مقابل رویکرد فردی در فقه که تنها در آن تلاش می‌شود تا احکام و وظایف معطوف به فرد استنباط گردد. با تأمل می‌توان دریافت که هرچند وجوه اشتراک فراوانی بین فقه سیاسی و فقه حکومتی وجود دارد اما تفاوت‌های نیز با یکدیگر دارند که اهم این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱. فقه سیاسی بخشی از دانش فقه را شکل می‌دهد که احکام معطوف به رفتارهای سیاسی فردی و اجتماعی را ارائه می‌کند. در حالی که فقه حکومتی ناظر به تمام ابواب فقه اعم از حکومت، سیاست، خانواده، قضاوت، عبادات، معاملات و ... است و به ابواب خاصی از فقه محدود نمی‌گردد.
 ۲. فقه حکومتی در گستره و شمول با سایر رویکردهای فقهی متفاوت است بدین معنا که در فقه حکومتی به دست دادن و تولید احکام شریعت در همه شئون یک نظام و حکومت مدنظر فقیه بوده و همه احکام فقهی با نگرش حکومتی ملاحظه می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰: ۳). در حالی که در فقه فردی موضوعات و مسائل با نگاه به فرد و دور از هر گونه ملاحظه حکومتی تولید می‌شود.
 ۳. فقه حکومتی اولاً و بالذات ناظر به روش و شیوه استنباط احکام و حتی چگونگی اجرای شریعت است. یعنی نگاه فردی در استنباط جای خود را به نگاه کلی، اجتماعی می‌دهد. در حالی که در فقه سیاسی عمدتاً به نتایج و احکام استنباط شده در حوزه سیاست توجه می‌شود.
- بنابراین فقه حکومتی نوعی روش‌شناسی خاصی دارد که با رویکردهای کلاسیک به فقه تفاوت دارد، در واقع روحی است که حاکم بر کل فقه می‌باشد و موجب می‌گردد فقه شیعه را از تنگناهای جدید رهایی بخشد و کارآمدی فقه را ارتقاء بخشد.

در رویکرد حکومتی به فقه، فقیهان در مقام کشف و استنباط احکام که از سوی شارع مقدس جعل شده می‌باشند، یعنی نقش کاشفیت دارند نه این که در مقابل جعل و انشا باشد، البته در این مسأله تفاوتی

بین رویکرد سنتی و معاصر نیست. زیرا فقیه به هیچ وجه حکمی را جعل و انشاء نمی‌کند بلکه کشف حکم شرعی می‌کند و به عبارتی از مقوله اخبار است نه از مقوله انشاء حکم.

به نظر می‌رسد دستگاه فقهی امام که به نحوی رویکرد حکومتی به فقه است، حکومتی بودن را وصف اجتهاد و تفقه در نظر دارد. بدین معنا که فقیهان در جایگاه کشف و استنباط احکام شریعت به این نکته‌ی اساسی توجه می‌کنند که احکام تولید شده بناست در یک نظام سیاسی که عهده‌دار تدبیر و اداره جامعه است، اجرا گردد. یعنی این دستگاه فقهی هم ناظر به نحوه‌ی تولید حکم شرعی و هم اجرای آن است. برای نمونه فقراتی از فرمایشات امام خمینی(ره) ناظر به این برداشت از فقه حکومتی است:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است. حکومت نشان‌دهنده‌ی جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم» (خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۸۹).

عبارات فوق حاکی از آن است که به عقیده امام خمینی(ره)، این گونه فقه به مثابه چهارچوبی برای حکمرانی است که می‌توان جامعه اسلامی را با توجه به آن اداره کرد و پاسخگوی مسایل مستحده‌ی امروزین است. بنابراین استنباط فقهی فقها در این رویکرد می‌بایست براساس فقه اداره‌ی نظام باشد نه فقه اداره فرد. آیت‌الله خامنه‌ای نیز معتقد به این رویکرد فقهی است و ایشان در سخنانی تفقه مطلوب را این چنین بیان می‌کند:

«فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید. آقایان بدانند که فکر جدایی دین و سیاست به‌عنوان یک آفت به کلی ریشه‌کن نشده است... اینکه دین در خدمت اداره‌ی زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه کند هنوز در بعضی اذهان درست جا نیفتاده است ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه‌کن کنیم به این شکل که هم فقاقت را این طور قرار بدهیم هم در عمل این گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی بر اساس فقه اداره نظام باشد نه فقه اداره فرد... فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، اداره یک جامعه، اداره یک نظام باشد شما در باب طهارت هم به ماء مطلق یا ماء الحمام فکر می‌کنید باید توجه داشته باشید حتی این هم در بخشی از اداره‌ی زندگی جامعه تأثیر خواهد داشت تا چه رسد به ابواب معاملات و احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد بایستی همه اینها را به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی اداره کشور استنباط کنیم. این روحیه در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی به وجود خواهد آورد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۷۰-۷۱).

عبارات فوق که به نوعی در تداوم اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی(ره) قرار دارد، معرف رویکرد فقه حکومتی است. به‌طوری که براساس آن فقها هنگام استنباط حکم شرعی می‌بایست حکومت و اداره‌ی جامعه را نیز لحاظ نمایند. اساساً در فقه حکومتی، اجرای احکام شریعت از هنگام استنباط حکم مدنظر فقیهان می‌باشد. بنابراین فقه حکومتی، فقهی ناظر به اجرای احکام است.

۲. فهم اجتهادی فقیهان از شریعت در فقه حکومتی

از جمله گزاره‌های کلامی مؤثر بر اجتهادات فقها که موجب فهم اجتهادی آنان از شریعت گردیده و تأثیر بسزایی در شناخت ابعاد روش‌شناسی آنان دارد، جامعیت شریعت است. از این منظر فقیهان فقه حکومتی، معتقد به جامعیت قلمرو شریعت اسلام و جاری بودن آن در همه ابعاد حیات بشری است. این دستگاه فقهی برخلاف کسانی که قلمرو شریعت را محدود به امور و مسایل عبادی کرده‌اند، آن را به تمام حوزه‌های زندگی تسری داده و محتوای آن را متناسب با زمان‌ها و مکان‌ها و نیز بافت‌های فرهنگی متفاوت می‌داند. از این منظر شریعت کارکردهای گوناگونی دارد که در طول قرون مختلف این کارکردها نیز دگرگون و متناسب با نیازهای زمانه، پاسخ‌گو بوده است.

بر اساس این رویکرد فقهی، در نظام اسلامی این شریعت است که جایگاه انسان و مسئولیت‌های وی را نسبت به خدا و سایر انسان‌ها تعریف می‌کند. گاه به اشتباه مسأله قلمرو با مسأله محتوای شریعت خلط می‌شود. زیرا مسأله قلمرو معطوف به حوزه‌هایی است که شریعت بر آن‌ها حاکمیت دارد. مثلاً آیا باید شریعت را به ابعاد شخصی و اعمال عبادی تنزل داد و یا اینکه آن را فراتر از حوزه‌های فردی دانسته و تمام ابعاد زندگی را شامل گردد. در حالی که پرسش مربوط به محتوای شریعت این است که در واقع شریعت چه چیزهایی را توصیه می‌کند. مثلاً آیا فهم فقهای (گذشته) از شریعت نزدیک به واقع است یا تفسیر فقهای معاصر و یا آراء فهم عالمان دینی به واقع نزدیک‌تر است یا فهم روشنفکران و ... بنابراین برای دریافت فهم واقعی هر دستگاه فکری و یا شناخت منظومه‌ی فکری یک عالم دینی نخست باید موضع آن را در خصوص قلمرو شریعت شناخت، سپس در همان قلمرویی که شریعت را به رسمیت می‌شناسد، از چه محتوایی حمایت می‌کند. و نیز از چه نوع اصلاحی و تا چه حدی از آن جانب‌داری می‌کند، از منظر این رهیافت، شریعت از حیث قلمرو نیز جامعیت داشته و معتقد است نسبت به همه‌ی جنبه‌های حیات بشری دستورات و تکالیف خاصی تشریح شده است.

به‌طور کلی دو نوع تفسیر از جامعیت دین و شریعت قابل ارائه است، یکی آنکه جامعیت شریعت به مفهوم جهت‌گیری دین در امور سیاسی و اجتماعی به علاوه امور فردی، اخلاقی و عبادی است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۱۰-۲۰). دوم آنکه جامعیت شریعت را در حوزه‌های انتظار از دین باید تعقیب کرد. در این برداشت جامعیت بدان معناست که دین دارای دستورالعمل و فرامین لازم در تمامی حوزه‌های موردانتظار دخالت و هدایت دین است (ر. ک به آثار سروش و شبستری).

این دو نوع تفسیر از مقوله جامعیت دین است که براساس تلقی نخست از آن‌جا که جهت‌گیری دین به سوی انسان و کمال اوست و حیات انسان در دو بعد دنیوی و اخروی تحقق می‌یابد، نمی‌توان جهت‌گیری دین را صرفاً در بعد حیات اخروی انسان محدود کرد. لذا جدایی دین و دنیا، دین و سیاست، دین و دولت معنا ندارد و بر پیوند آن تأکید می‌گردد. نتیجه آن است که جامعیت شریعت به مفهوم آن است که تمام پرسش‌های انسان از منظر دین قابل پاسخ‌گویی است. با این توضیح که پاسخ دینی الزاماً پاسخ برآمده از متون و نصوص دینی نیست. بلکه هر پاسخی مستند به منابع، مبانی دینی می‌تواند باشد. زیرا در این

نگرش، دینی بودن به معنای منطبق بودن با شریعت نیست بلکه مغایرت نداشتن با شرع کفایت می‌کند. به نظر می‌رسد این تفسیر از جامعیت دین و شریعت، فضای وسیعی برای تحول در نظریه‌ها و روش‌ها ایجاد می‌کند، زیرا براساس آن نظریه‌پرداز دینی، در دایره‌ی نصوص دینی صرفاً باقی نمی‌ماند بلکه عناصر عقلی و امور عرفی نیز در چهارچوب شرع و در صورت مغایرت نداشتن با نص مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو یکی از مبانی کلامی مؤثر در فقه جمهوری اسلامی، جامعیت شریعت است. جامعیت دین اسلام به این معنا است که تمام نیازمندی‌های انسان در کتاب و سنت آمده است و یا از طریق کتاب و سنت می‌توان آن نیازمندی‌ها را مرتفع ساخت.

امام خمینی(ره) از جمله کسانی است که به شدت از جامعیت اسلام طرفداری می‌کند. ایشان این اندیشه را که اسلام دین جامعی نیست به منزله‌ی جنگ با اسلام می‌داند(امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸). از نظر ایشان، دین اسلام متکفل جمیع احتیاجات بشر از جمله امور سیاسی و اجتماعی است(امام خمینی، ۱۴۱۸ق: ۵). همان‌گونه که احکام شرع، مشتمل بر مقررات و قوانین متنوعی است که در مجموع یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این احکام از مسائلی مانند معاشرت اجتماعی و امور خصوصی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملت‌ها و قوانین جزایی و حقوق و نظایر اینها وجود دارد(امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱).

ایشان به کتاب‌های فقهی حوزه‌های علمیه اشاره می‌کند که در آنها از میان پنجاه و چند باب فقهی فقط تعداد محدودی به عبادات اختصاص دارد و باقی ابواب فقه به امور سیاسی، اجتماعی و معاشرت با دیگران و مانند اینها مربوط می‌شود(امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۶: ۴۳). سیاسی بودن دین اسلام، این چنین مورد تأکید امام خمینی(ره) است:

اسلام دین سیاست است، به تمام شؤونی که سیاست دارد. این مسأله برای هر کسی که کمترین تدبیر در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نماید، آشکار می‌گردد. هرکسی را که گمان بر این است که دین از سیاست جداست، نه اسلام را شناخته و نه سیاست را(امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۱).

امام خمینی(ره) در باب جامعیت دین به روایت مرازم از امام صادق(ع) اشاره می‌کند:
 إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ؛ (کلینی، ج ۱، ۱۴۱۱، ق: ۵۹). به راستی که خدای تبارک و تعالی در قرآن، بیان هر چیزی را نازل فرموده است. به خدا قسم هیچ یک از نیازهای مردم را به خود آنان واگذار نکرده است، تا اینکه بنده‌ای نتواند بگوید: اگر این مطلب در قرآن آمده بود، مگر اینکه حکم آن در قرآن آمده است. امام خمینی(ره) این روایت را درباره‌ی جامعیت دین ذکر کرده است(امام خمینی، ج ۲: ۶۲۰). بدین ترتیب لازمه‌ی بیان تمام نیازهای مردم، بیان احکام و تکالیف سیاسی است؛ زیرا احکام و تکالیف سیاسی از جمله مهم‌ترین نیازمندی‌های مردم است. بنابراین فهم اجتهادی فقیهان معتقد به فقه حکومتی از منابع اسلامی موجب می‌گردد اجتهادات آنان در حوزه‌های احکام

اجتماعی و سیاسی نیز متحول گردد.

۳. امام خمینی و گذار به فقه حکومتی در راستای اجرای احکام شریعت

اندیشه شیعه، با شکست نهضت مشروطه در جست و جوی راه‌حل مذهبی سیاسی دیگری است تا در پرتو آن زندگی فردی و اجتماعی انسان مسلمان را در چهارچوب شریعت اسلام تدبیر نماید. الگوی نظریه‌های جدید ما بعد مشروطه نیز می‌بایست مبتنی بر مبانی فقهی شیعه باشد. بدین‌سان، دستگاه فقهی - سیاسی شیعه در مواجهه با شرایط ما بعد مشروطه، همواره با این پرسش اساسی روبرو بوده است که ماهیت زندگی سیاسی و نوع رابطه سیاست و شریعت در عصر غیبت چگونه است؟ همان پرسش که فقه مشروطه نیز با آن مواجه بود و متفکران و فقهای شیعه آن دوره، درصدد پاسخ به آن بر آمدند و پیشنهادهای مطرح نمودند همانند: ۱. معرفی عصر غیبت به مثابه عصر «تقیه زمانیه» و ناگزیر، تمایل به تعطیل و تعلیق حکومت. ۲. طرح نظریات معطوف به «سلطنت شیعه» و تعیین حدود و اختیارات مشروع مجتهدان و سلطان در این نوع نظام سیاسی ۳. نظریه‌های معطوف به رابطه دین و دموکراسی در اندیشه شیعه و ظهور نوعی اندیشه نوگرایانه فقهی، بدین ترتیب موج نظریه‌های ما بعد مشروطه معطوف به رابطه شریعت با دموکراسی و حضور فرد مسلمان در عرصه‌ی زندگی سیاسی و نقش آن در دولت‌سازی است. این نظریه‌ها مبتنی بر خاستگاه‌های فقهی - کلامی متفاوتی است که برآیند آن تولید نظریه‌های فقهی ناظر به نظام سیاسی شیعه است.

این نظریه‌ها عمدتاً در چارچوب دو مکتب فقهی بزرگ متأخر یعنی مکتب شیخ انصاری و مکتب صاحب جواهر مطرح گردید. فقه حکومتی نیز در تداوم این مکتب قرار دارد. به عبارت دیگر، فقه حکومتی در تداوم اندیشه‌های معطوف به ولایت سیاسی فقیهان است که در آثار مجتهدانی چون ملااحمد نراقی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۵ ق) و به‌ویژه اجتهادات شیخ محمد حسن صاحب جواهر (۱۳۰۲ - ۱۲۶۶ ق) بسط یافته است. این اندیشه، امروزه به «فقه جواهری» معروف است و قرائت روز آمد آن، تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی(ره) مبنای تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تحولات فقهی - حقوقی آن شده است (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور معمار بزرگ آن امام خمینی(ره) چرخش جدیدی به‌وجود آمد، که ثمره‌ی آن شکل‌گیری «فقه حکومتی» یا «رویکرد حکومتی در فقه» است. این رویکرد مبتنی بر ویژگی‌ها و خصائصی است که آن را از سایر رویکردها و مکاتب فقهی ممتاز می‌سازد. هرگونه تأمل فقهی و بررسی اجتهادات فقهای معطوف به این رویکرد، نسبت به هر موضوعی، نیازمند شناخت اضلاع و ابعاد گوناگون این رویکرد نسبت به فقه است.

همچنین طرح «اجتهاد پویا» که در تداوم «فهم اجتهادی شریعت» قرار دارد، نوعی بازسازی آن در دوران معاصر به حساب می‌آید. این طرح اگرچه بر اساس نظریه «فهم اجتهادی شریعت» بنا شده، با تأکید بر ضرورت اجتهاد با توجه به «مقتضیات زمان و مکان» نقش و جایگاه بیشتری برای «عقل» در استنباط

احکام و تولید حکم شرعی در نظر می‌گیرد. از این‌رو طرح این ایده از سوی امام خمینی(ره) نوعی تحول در فهم شریعت و به تبع موجب گذار از فقه سنتی به فقه اجتماعی و حکومتی گردید. این طرح (اجتهاد پویا) و ضرورت توجه به مقتضیات زمان و مکان و به‌کارگیری آن در زندگی سیاسی - اجتماعی بر مبنای آموزه «جامعیت دین اسلام» صورت گرفته است (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۱). که حاصل تلاش این دسته از فقهای معاصر به ویژه امام خمینی(ره) است. زیرا فهم اجتهادی شریعت مبنای زندگی و از جمله زندگی سیاسی قرار می‌گیرد. به همین سبب، از منظر رویکرد فقه حکومتی، فهم قوانین و احکام شریعت در حوزه‌ی زندگی سیاسی - اجتماعی نیز با شناخت فقه و از زاویه آن امکان‌پذیر است. از این‌رو امام خمینی(ره)، فقه را تئوری کامل در اداره‌ی انسان و اجتماع از گهواره تا گور و حکومت را فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی معرفی می‌کند و گشایش باب اجتهاد را از ضروریات حکومت برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید می‌داند.

اما آیا موضوع فقه حکومتی نیز همان موضوع رویکرد سنتی به فقه است و صرفاً فعل فردی را دربر می‌گیرد و یا اینکه قلمرو آن وسیع‌تر است. به نظر می‌رسد از آن‌جا که در فقه حکومتی اداره‌ی جامعه مدنظر است و فقیهان در صدد استنباط احکام شرعی مربوط به حوزه‌ی اجتماع هستند، نمی‌توان موضوع فقه را محدود به همان فعل مکلف و قلمرو فردی دانست. بلکه قلمرو تفقه، فعل فرد و جامعه است. این مطلب به وضوح در کلام امام خمینی(ره) نمایان است:

«فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم» (امام خمینی، ج ۲۱، ۱۳۷۰: ۹۸ و ۲۸۹ و ۱۷۶).

فقره فوق نشان می‌دهد که اجتهادات فقها در این دستگاه فقهی ناظر به فعل فردی و اجتماعی انسان است بنابراین موضوع دانش فقه در فقه حکومتی گسترده‌تر از رویکرد سنتی است زیرا به نظر آنان یک روح جمعی بر همه‌ی احکام حاکم است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۰: ۶۸).

بنابراین گستردگی موضوعات فقه حکومتی به مبانی اجتهادی و فهم اجتهادی فقیهان معتقد به این رویکرد نسبت به شریعت بر می‌گردد. به عبارت دیگر به نوع تفسیر و برداشت آنان از گزاره‌های کلامی همچون جامعیت و جاودانگی شریعت بر می‌گردد. بنابراین گسترش نگاه فقهی و فرا رفتن از نگاه فردی و فردگرایانه، و هم‌زمان، فرد و جامعه را در کنار هم و پیوسته به هم، از چشم‌انداز فقه نگرستن و گزاره‌های اجتماعی، سیاسی و حکومتی، - که ماهیتی فرافردی دارند- را با دید فقهی و اجتهادی کاویدن، ابتکاری است که در سیره علمی و فقهی و منظومه‌ی فکری برخی از فقهای معاصر به بار نشسته است. اما در حوزه‌های علمی و فقهی، این حرکت چونان که باید، قدر نیافته گرچه بایسته‌های اجتماعی و نیازهای حکومت دینی، پاره‌ای تلاش‌ها در این زمینه را برانگیخته است، اما شایسته آن است که این شیوه پی گرفته شود، و مراحل تکاملی خود طی نماید تا الگوی محیط بر فقه درآید و با پیروی از آن، فقه شیعه ژرفا و غنای شایسته را در جهت اداره‌ی جوامع انسانی و حکومت‌های دینی باز یابد. بدین ترتیب

طرح مسأله‌ای به نام «فقه حکومتی» در کنار «فقه فردی و سنتی» معنا پیدا می‌کند. این دستگاه فقهی چنان که برخی پنداشته‌اند به معنای بخشی از فقه و یا فقه احکام حکومتی نیست (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲۴). بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیط بر تمام مباحث فقه - از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه - می‌باشد.

۴. ویژگی‌های روشی و اجتهادی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)

فقه حکومتی ویژگی‌های اجتهادی خاصی دارد که آن را از سایر رویکردها متمایز نموده و حاکی از تحول و تطور دستگاه اجتهاد شیعی در دوره معاصر است. زیرا در این نگرش به فقه، از ابتدا توجه مجتهد به چگونگی اجرای احکام شریعت در جامعه است و از این زاویه با توجه به منابع، به مسائل مستحدثه و نیازهای جامعه پاسخ می‌گوید. در این قسمت به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌گردد:

۱. نظام‌مندی

به طور کلی نظام‌مندی و نظام‌وارگی به معنای ایجاد رابطه و پیوستگی و نیز روح حاکم شریعت میان حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... بر اساس نصوص و آموزه‌های دینی است. یعنی حوزه - های مختلف زندگی انسان مسلمان ارتباط وثیقی با یکدیگر دارند و خارج از دایره شریعت نیست. بحث «نظام» یکی از منطبق الفراع‌های فقهی است که شریعت اسلام در آن عرصه چهارچوب خاصی ارائه نکرده و آن را به بشر واگذار کرده است. عده‌ای با استناد به منابع عقلی و نقلی، اعتقاد دارند دین اسلام دینی اجتماعی است و برای عرصه‌های مختلف حیات جمعی، نظام و قالب مشخصی ارائه کرده است. این عده روح واحد و هدفمندی و گرایش معینی که از مجموعه احکام استنباط می‌شود را نشانه روشنی بر وجود «نظام» می‌دانند و دلیل نپرداختن پیشینیان به این مبحث را، متحدث بودن آن می‌شمارند. به هر روی بحث «نظام» داشتن دین و استنباط و کشف آن توسط فقه، موضوعی است که در صورت توجه می‌تواند تحولی مهم در رویکردهای فقهی پدید آورد و تدارکات فکری لازم برای توسعه درون‌زا و بومی را فراهم آورد.

از آن‌جا که فقه سیاسی اجتهادی تخصصی است که به دریافت احکام شرعی موضوعات برخوردار از ماهیت سیاسی از یک طرف و کشف نظام سیاسی اسلام از طرف دیگر می‌پردازد، بر اساس این تعریف «فقه» گاه ماهیت استنباط احکام دارد و گاه ماهیت نظریه‌پردازی. در مورد اول احکام موضوعات سیاسی را ارائه می‌کند و در مورد دوم به توصیف نظام سیاسی دست می‌زند. فقه سیاسی بر اساس این تعریف موسع از فقه، هم ارائه‌هنجار می‌کند و هم توصیف نسبت به نظامی که همه‌هنجارها و کارکردهای سیاسی درون آن باید شکل بگیرند را ارائه می‌کند و نوعی نظام‌وارگی بر آن حاکم است.

بر اساس فقه حکومتی می‌توان گفت دین، نظام ارائه می‌کند و دانش فقه هم متکفل کشف آن است. دلیل اثبات‌کننده این مدعا که دین نظام ارائه کرده است این است که ما پس از لحاظ این نکته که در فقه با احکام گسترده و گوناگونی روبه‌رویم، دو فرض را در قبال این مجموعه احکام می‌توان در نظر

گرفت یا باید معتقد شد این احکام به صورت پراکنده و گسیخته از سوی خداوند ارائه شده‌اند و هدف واحدی را دنبال نمی‌کنند و به تعبیر دیگر، بخش‌های مختلف احکام فقهی، بی‌ارتباط با یکدیگرند و حالت واحدی را دنبال نمی‌کنند و به تعبیر دیگر، بخش‌های مختلف احکام فقهی، بی‌ارتباط با یکدیگرند و حالت جزیره‌هایی از هم گسسته را نسبت به یکدیگر دارند و یا باید گفت «روح واحدی درون این احکام جریان دارد و آن‌ها را در قالب یک مجموعه نظام‌وار به یکدیگر مرتبط می‌کند به گونه‌ای که هر کدام در جایگاهی ویژه و حساب شده پیش شده‌اند و این پیش‌تضمین کننده و تأمین کننده هدف واحدی است که خداوند خواهان تحقق یافتن آن است. طبیعی است فرض اول را نمی‌شود پذیرفت چون در مورد قانون‌گذار بشری هم نمی‌توان قبول کرد که بدون اتکا بر یک مبنای وحدت بخش، مجموعه‌ای از قوانین ارائه کند، چه رسد به مقنن شرعی و خداوند علیم و حکیم. به هر حال نمی‌توان پذیرفت که در ورای این احکام گسترده و شاید گاه به ظاهر بی‌ارتباط یک نظم منطقی و نگاه اتصال بخش و مرتبط کننده نبوده است. حال که با تکیه بر این مبنا به وجود نظامی در ورای این احکام معتقد شدیم، سؤال این است آیا فقه و فقها باید آن را کشف کنند یا علم دیگری، به نظر می‌رسد که فقه متفکر ارائه نظام است چون نظام از یک طرف مربوط به رفتار اجتماعی انسان است چه آن که این نظام را بشر باید تحقق ببخشد و از طرف دیگر، چهارچوبی است که در آن رفتار اجتماعی شکل می‌گیرد و نظم و همگرایی پیدا می‌کند و از این جهت متعلق به اموری عملی و رفتاری است و با آن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

از این منظر می‌توان گفت: که میان استنباط حکم و استنباط نظام فرق وجود دارد از این حیث که منابع و متون استنباط حکم تنها مجموعه‌ای از آیات الاحکام و روایات است. در حالی که منابع استنباط نظام، کل دین است و آیات و روایات اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و عقل هم می‌توانند برای کشف نظام مورد استفاده قرار گیرند (مبلغی، ۱۳۸۶: ۴). با طرح آن، فقه متکفل پاسخگویی به آن است و دلیلی ندارد که فقه را به «فعل مکلف» به معنای مضیق خود محدود کرد. بلکه می‌توان آن را توسعه بخشید و نظام را هم درون «فعل مکلف» و یا درون «امور مرتبط با آن» قرار داد و در نتیجه کشف آن را از سنخ استنباط دانست. شایان توجه است که نظام استنباط شده بالطبع در استنباط حکم هم تأثیر می‌گذارد و به آن درون مایه و عمق می‌بخشد چون وقتی استنباط حکم با لحاظ «نظریه نظام» انجام شود، از غنا و دقت بیشتری برخوردار خواهد شد. بنابراین به اعتقاد برخی استنباط نظام هم جزو استنباط فقهی است. هر چند در گذشته مطرح نبوده است. زیرا با منطقی فلسفه و کارکرد فقه سازگار است (مبلغی، ۱۳۸۶: ۵). بنابراین به نظر می‌رسد فقه حکومتی ظرفیت ارائه نظام را داراست هر چند مسیری دشوار است.

۲. توجه به تاریخ

از آن جا که فقه دستگاهی است که بخشی از نظام دانایی انسان مسلمان را شکل می‌دهد و کار ویژه آن برقراری نسبت بین نص و پرسش‌های تاریخی به کمک روش اجتهاد به منظور تولید احکام الزام‌آوری برای تنظیم قواعد زندگی است و فقه سیاسی نیز بالتبع آن، در پی تولید احکام الزام‌آوری برای تنظیم قواعد زندگی سیاسی در زمان و مکان است، لذا می‌توان گفت؛ فقه دستگاه فهم انسان مجتهد از نص

است و کار ویژه مجتهد در این دستگاه، کشاندن عمل و تصرف در نص در گذر تاریخ است. زیرا فقها در صدور حکم باب اعمال و رویدادهای تاریخی، تحت تأثیر الزاماتی چون زمان و مکان، اختیار و اضطرار، آزادی و اجبار بوده‌اند. بدین سان فقه و تاریخ، تطوری توأم با یکدیگر داشته و پا به پای هم اوج و انحطاط یافته‌اند و لاجرم فهم یکی مستلزم فهم دیگری است (فیرحی، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

بنابراین دستگاه‌های فقهی همچون میانجی نص و تاریخ عمل می‌کند و کار ویژه اساسی آن انتقال پرسش‌های زمانه و تاریخی به نص و برعکس جریان نص در تاریخ است. آنچه اهمیت بررسی موضوع را دو چندان می‌کند این است که در گذر تاریخ، تغییر در رویکردها نسبت به حوزه‌ی سیاست به نحو عام و رویکردهای فقه سیاسی به نحو خاص موجب تغییر در احکام فقه حکومتی می‌گردد، چه احکام فقه حکومتی، به اعتبار تغییرات در مسایل مستحدثه سیاسی در جامعه اسلامی روزآمد می‌گردد. از این رو در برهه‌ای از زمان‌ها شاهد شکل‌گیری رویکرد جدیدی در فقه سیاسی می‌شویم که خود احکام فقهی سیاسی جدیدی را تولید می‌نماید. این حاکی از آن است که تاریخ‌مندی احکام فقه حکومتی تابعی از تاریخ‌مندی جنس مسایل و پرسش‌های آن است که در گذر زمان و مکان به ذهن متبادر می‌گردد. به نظر می‌رسد، این ویژگی تاریخ‌مندی رویکردهای فقهی را از هم متمایز می‌کند. هر چند در برخی از رویکردها نیز این بحث سر بیان دارد. لکن در رویکرد فقه حکومتی با ژرفای بیشتری تعقیب می‌گردد. این ویژگی است که توجه یا عدم توجه به آن موجب انسدادهای تئوریک و پیچ‌های نظری جدید می‌گردد و بسیاری از پرسش‌های تاریخی لاینحل باقی مانده و به محدودیت دستگاه فقه منجر می‌شود. توضیح آن که اساساً فقه حکومتی همانند هر دانش دیگر، با دو نوع پرسش مواجه است: ۱- پرسش‌های تاریخی که در بیرون دستگاه فقه و مستقل از آن ظاهر شده و طی روندی به دستگاه فقه عرضه می‌شوند. ۲- پرسش‌های درون فقهی که در درون دستگاه فقه حکومتی و به اعتبار پیش فرض‌ها و قواعد حاکم بر این نوع نظام دانایی تولید می‌شوند. برخی پرسش‌های نوع اول را «پرسش‌های خام» و پرسش‌های نوع دوم را «پرسش‌های نظری» نام می‌نهد. پرسش‌های خام / تاریخی مختصات ویژه‌ای دارند؛ وضعیت خاص، زمانی و مکانی دارند، دستگاه فقه حکومتی چنین کاری را انجام می‌دهد؛ خصلت تاریخی، خاص و انضمامی پرسش را می‌گیرد و آن را به پرسش عام و فرا تاریخی تبدیل می‌کند. به تعبیر دیگر، چنان پرسش تاریخی را «فراوری» می‌کند تا بتواند وجوه جهان شمول آن را انتزاع کرده و بدین سان به پرسشی برای انسان مسلمان نوعی / انسان مسلمان آرمانی تحویل نماید. پرسشی که قابل خوانش به زبان نص و گفتگو می‌باشد. برعکس، پرسش‌های نظری چنین فرایندی ندارند. این رشته از پرسش‌ها، مستقیماً، از درون دستگاه فقه سیاسی و با توجه به پارادیم و آرایش منطقی گزاره‌ها و مسایل و احکام درون منطقی این دستگاه دانایی تولید می‌شوند. بنابراین از ابتدا خصلت فرضی و تخصصی دارند و توسط فقیهان متخصص در فقه حکومتی طرح و به نص ارائه می‌شوند. این نوع از پرسش‌ها به میزان خلاقیت محققان هر دانش و از جمله فقه حکومتی در چنین مواقعی قرار دارند که ممکن است باعث انسداد یک جامعه و جامعه علمی و یا موجب توسعه محیرالعقول فقه و تمدن اسلامی بوده باشند (فیرحی، ۱۳۸۹: ۲۲۸-۲۲۹).

بنابراین به نظر می‌رسد عمده پرسش‌های تاریخی که در رویکرد فقه حکومتی شکل می‌گیرد محدود به حوزه‌ی جامعه ایرانی نمی‌گردد بلکه دستگاه فقه حکومتی می‌بایست مناسبات داخلی و بین‌المللی و به طور کلی نیازهای انسان مسلمان معاصر را که در داخل و خارج از مرزها، و به عبارت دیگر در جغرافیای تمدنی پاسخ گوید، توجه به این ویژگی می‌تواند فقه سیاسی را از انسدادها خارج نماید.

۳. نظریه خطابات قانونی به مثابه مبنایی برای مشارکت و مسئولیت فرد

نظریه خطابات قانونی از ابتکارات امام خمینی(ره) است. در این دیدگاه که از نوآوری‌های امام در علم اصول به شمار می‌آید، چگونگی تشریح احکام شریعت بررسی و تبیین شده، اما علاوه بر آن، پیامدهای مهمی نیز در حوزه‌ی فقه سیاسی و فقه حکومتی به دنبال داشته و در حل مسائل مستحدثه سیاسی راهگشا بوده است. در واقع نظریه‌ی مذکور این پرسش را در حوزه‌ی فقه حکومتی مطرح می‌کند که مکلف عمل سیاسی چه کسی است؟ بر اساس این نظریه، خطاب بر طبیعت مکلف سیاسی است و خطاب بر جامعه و دولت تحلیل می‌شود، بدین معنا که در وهله اول، جامعه و دولت اسلامی مورد خطاب واقع شده و از آنجا که تکلیف امر مرکبی است، در وهله بعد، تجزیه‌ی تکلیف در چنین خطابی به افراد پیش از تحلیل آن به افراد ممکن است. بنابراین به دلیل سنخ احکام و خطابات اجتماعی و سیاسی که عمدتاً فرافردی است، خطابات شرعی سیاسی نیز ناظر بر جامعه و دولت است.

مبنای فقهی مشارکت افراد جامعه اسلامی در اندیشه امام خمینی، بحث خطابات قانونی است. براساس این نظریه، همه مکلف به مشارکت در سرنوشت خویش هستند، در غیر این صورت مواخذه خواهند شد. تشریح مساعی، وظیفه همه مردم است و همه امور با مشارکت آنان انجام می‌شود. به نظر امام خمینی(ره):

هیچ کاری در این کشور نمی‌شود به خوبی انجام بگیرد الا با تشریح مساعی. اگر بخواهد ملت ایران بنشیند تا دولت کاری را انجام بدهد، این امری است که نخواهد شد و اگر دولت بنشیند که ملت کاری را انجام بدهد، آن هم نخواهد شد. امروز ملت و دولتی در کار نیست؛ همه ملت‌اند و همه دولت. عمده، احساس وظیفه است که ما احساس کنیم که در هر امری از امور که برای اصلاح این کشور عزیز است موظف هستیم به این که کمک کنیم. (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵: ۴۴۹)

ایشان در جای دیگر اظهار می‌کند:

این مردماند که این جمهوری را به این جا رساندند و این مردماند که باید این جمهوری را راه ببرند تا آخر (همان، ج ۱۹: ۳۶).

بدین‌سان، به نظر می‌رسد، امام خمینی(ره) مشارکت افراد جامعه اسلامی در حوزه‌ی سیاست را نوعی تکلیف عمومی (قانونی) به شمار می‌آورد، یعنی همه‌ی افراد جامعه اسلامی مخاطب قرار می‌گیرند؛ همه‌ی مکلفین مخاطب هستند و محدود به زمان و مکان نیست. همچنین توانایی و آگاهی مخاطبان شرط صدور خطاب نیست؛ به عبارت دیگر، در خطابات‌های قانونی، خطاب یکی و مخاطب‌ها فراوان‌اند (همان، ج ۲: ۲۷).

هدف از این خطابات، قانون‌گذاری و تشکیل دولت اسلامی است. بر این اساس، افراد جامعه مکلف‌اند در تأسیس دولت اسلامی مشارکت نمایند. از آنجا که انتخابات یکی از سازوکارهای مشارکت افراد در تأسیس دولت اسلامی است، بر طبق این نظریه، مردم مکلف‌اند در آن شرکت نمایند. در مجموع، نظریه خطابات قانونی، پیامدهای مهمی در حوزه سیاست به همراه دارد، از جمله مسئولیت فرد مسلمان در تأسیس دولت برای اجرای کامل شریعت، تقویت جایگاه قانون و قانون‌گذاری در جامعه برای تحقق شریعت، دوام و گسترده‌گی تکالیف سیاسی و اجتماعی درباره‌ی عموم افراد جامعه قطع نظر از علم، قدرت و... که جملگی حاکی از مسئولیت فرد مسلمان در اجرای شریعت است.

۴. محوریّت فرد و تقدّم آن بر دولت در فقه حکومتی

اساساً یکی از محورهای مهم فقه حکومتی در توجه یا عدم‌توجه به سوژه و فرد انسانی و آزادی وی در حوزه‌ی تعیین سرنوشت است. فقه شیعه همواره فارغ از حکومت‌ها شکل گرفته‌اند و لزوماً حکم شرعی همیشه با حکومت گره نمی‌خورد. و در نتیجه دنیای آزادی‌تری را برای انسان با مسؤولیت خودش ایجاد می‌کند. در این سنت فقهی اساساً حکومت محدود‌کننده‌ی آزادی فرد مسلمان نیست بلکه حوزه‌های وسیعی وجود دارد که حاکی از شمول دایره انتخاب فرد و نیز محوریّت فرد در تعیین سرنوشت زندگی سیاسی است.

بنابراین از جمله ویژگی‌های رویکرد فقهی معاصر، نسبت به رویکردهای سنتی تقدّم فرد و جامعه بر دولت است. به این معنا که فرد و جامعه سازنده دولت هستند. در حالی که در سنت سیاسی گذشته این دولت حاکم بود که بر جامعه و فرد تقدّم رتبی و وجودی دارد. به طور کلی این برداشت توسط فیلسوفان همچون فارابی، ابن سینا طرح شد و به نوعی تبدیل به سنت شده بود. جملگی با تکیه بر تقدّم دولت و حاکم بر مردم صیغه اقتداری داشت. زیرا رئیس مدینه در اندیشه فارابی همواره مقدم بر مدینه بوده و وجود نظام سیاسی قائم به او وجود دارد در صورتی که رئیس مدینه فاقد صلاحیت لازم می‌باشد مردم قادر نخواهند بود که شهر را مطابق خرد جمعی خود حفظ نمایند «زیرا مردمان جامعه در ذات و فطرت خود ناتوان از آن هستند که به جای رئیس مدینه و درست همانند او به تدابیر امور بپردازند» (فارابی، ۱۹۹۵م: ۱۲۶-۱۱۸).

در حالی که در رویکرد حکومتی به فقه، افراد جامعه نقش دولت‌سازی دارند و فرایند نظام‌سازی از فرد آغاز و به دولت منجر می‌شود و هر دو در تحقق شریعت وظایف متقابل دارند. برای نمونه در اندیشه حکومتی امام خمینی افراد جامعه مقدم بر دولت هستند زیرا «مردم دارای چنان رشد دینی سیاسی مطلوب می‌باشند» که «مسلم قدرت تشخیص و انتخاب اصلح را دارند» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۷۶)

۴. توجه به مصلحت و مصالح اسلام

در این رهیافت، پویایی فقه و فقه حکومتی در پرتو توجه به عنصر زمان و مکان و بالتبع عنصر مصلحت است. از این منظر در راستای پویایی مفهوم اجتهادی شریعت و مکتب اجتهادی فقه سیاسی شیعه،

ابتکارات و پیشنهادهای عرضه شده است که به نوعی می‌توان گفت اجرای آن از سوی فقهای مکتب اجتهادی شیعه می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل مستحدثه تمدنی و موجبات رشد و تقویت هر چه بیشتر تمدن اسلامی در مناسبات داخلی جهان اسلام و بین‌المللی گردد.

همانگونه که امام خمینی(ره) علاوه بر ضرورت توجه به زمان و مکان در فهم شریعت و اجتهاد، توجه به مصلحت را نیز لازم و ضروری می‌داند. از این رو امام با صدور فرمانی، مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأسیس نمود در این فرمان آمده است:

«حضرت آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد... مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است... پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال ببرد(همان، ج ۲۱: ۶۰-۶۱).

همچنین در خطاب به شورای نگهبان می‌نویسد:

تذکر به شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این درگیری‌ها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسایل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست»(همان، ج ۲: ۱۰۱).

از آن جا که رویکرد فقهی معاصر از مناسبات میان فرد و دولت آغاز و تا مناسبات داخلی، جهان اسلام و بین‌المللی را در بر می‌گیرد و در این میان مسائل مستحدثه بسیاری دامن‌گیر فقه حکومتی می‌گردد، لذا توجه به مصلحت می‌تواند فرایند پاسخ‌گویی به بحران‌ها را با سهولت بیشتری به انجام رساند. از آنجا که این رویکرد تنها راه تحقق کامل شریعت را تأسیس حکومت اسلامی می‌داند و معتقد به توانمندی فقه اسلامی در اداره‌ی جامعه است و نیز با توجه به مؤلفه‌های مطرح شده در این رویکرد که حاکی از توانایی ساختن نظم جدیدی است لذا تفسیر اجتهادی متفاوتی از آموزه‌هایی همچون شورا، بیعت، انتخابات، امر به معروف و نهی از منکر و ... به دست می‌دهد. به طوری که فرد و دولت را مسؤول در قبال اجرای شریعت می‌داند. و مفهوم فرد مسؤول را به مثابه مفهومی محوری در مناسبات سیاسی - اجتماعی مطرح نموده و وی را دولت ساز و دولت را زمینه‌ساز تحقق شریعت تلقی می‌نماید.

۵. توسعه قلمرو دین به عرصه‌های اجتماعی

فهم اجتهادی این رویکرد فقهی نسبت به شریعت، قلمرو دین را وسیع‌تر تلقی می‌کنند. یعنی تلقی آنان از جامعیت شریعت، عرصه زندگی سیاسی انسان مسلمان و چگونگی اداره جامعه را نیز در قلمرو دین قرار می‌دهد. بدین ترتیب نیازهای اداره یک جامعه، از تشکیل حکومت و وضع قوانین تا اجرای آن را می‌بایست از درون شریعت استخراج و تولید نمایند. لذا فقه حکومتی قوانین حکومت و اداره جامعه را به دست بشر واگذار نمی‌کند، بلکه وضع قوانین مقید به شریعت می‌گردد. امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:

«اسلام به تأسیس حکومت عادلانه اقدام کرده است که در آنها قوانینی مربوط به مالیات و بیت‌المال است و قوانینی مربوط به جزئیات و قوانینی مربوط به قضاوت و حقوق و قوانینی مربوط به جهاد و قراردادهای میان دولت

اسلام و دیگر دولت‌هاست. پس اسلام حکومتی تأسیس کرده است که در تمام عرصه‌ها از قانون الهی استمداد و رهنمود می‌گیرد» (امام خمینی، ج ۲، ۱۴۲۱: ۶۱۸-۶۱۹). از این عبارات در آثار و مکتوبات و نیز فرمایشات امام خمینی(ره) فراوان است و حاکی از گستردگی قلمرو دین بوده و حکومت را مجری قانون الهی تلقی نموده است.

۶. فهم اجتماعی و حکومتی از نص

فقه حکومتی و اجتهادات فقها در این رویکرد، نسبت به فقه سنتی به لحاظ روش‌شناسی اجتهاد، تفاوت‌هایی دارد. بطوری که نگاه حکومتی به فقه، بر استنباط حکم شرعی تأثیر می‌گذارد. بدین معنا که نگرش حکومتی آنان به فقه فهم آنان را نسبت به نصوص و روایات، و رفت و آمدهای بین نص و شرایط موجود، تغییر داده، فهمی متناسب با نیازهای روز دریافت می‌کنند. زیرا دغدغه فقیهان در این رویکرد، کشف و تولید حکم شرعی معطوف به زندگی فردی انسان مسلمان نیست، بلکه با نگاهی حکومتی و اجتماعی با نص ارتباط برقرار می‌کند و فهمی اجتماعی از آن به دست می‌آورد. یعنی ممکن است در یک باب و مسأله فقهی نصوص و روایاتی وجود داشته باشد که فقیه در رویکرد سنتی و فردی به فقه یک برداشت و فقیه حکومتی برداشت دیگری نماید. بنابراین یکی از تفاوت‌های اساسی فقه حکومتی در جمهوری اسلامی با سایر رویکردهای فقهی تفاوت در استنباط از منابع ادله احکام است. یکی از نمونه‌های بارز این تفاوت را می‌توان در بحث خمس ذکر کرد. زیرا در ادبیات فقه سنتی و فردی، خمس مخصوص امام(ع) و سهم سادات است و فقه می‌بایست آن را در همان موارد تعیین شده در باب خمس مصرف نماید (طباطبایی، ج ۵، ۱۴۲۲: ۲۸۲). اما این مسأله در چهارچوب فقه حکومتی به گونه‌ای دیگر فهم می‌شود. یعنی موارد مصارف خمس گسترش پیدا می‌کند. زیرا به نظر فقیهان فقه حکومتی خمس، ارتباط وثیقی با منصب امامت و حکومت دارد. و حاکم می‌تواند برای اداره‌ی جامعه از آن استفاده نماید. امام خمینی(ره) با نگرشی حکومتی به فقه، یکی از موارد مصارف خمس را اداره‌ی جامعه جایز می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۲). و فهم اجتهادی ایشان نسبت به فقهای گذشته تا حدی متفاوت است، تفاوت از این زاویه که موارد مصارف خمس را گسترده‌تر می‌داند. ایشان در «کتاب البیع» این‌گونه اجتهاد می‌کند:

«آنچه از ادله خمس به دست می‌آید، مالکیت امام(ره) نسبت به خمس نیست. اما درباره‌ی سهم سادات، شکی نیست که سادات از موارد مصرف سهم سادات نه اینکه سادات مالک همه سهم سه گانه باشند. زیرا واضح است که فقر شرط جواز دریافت سهم سادات است. اما آنچه درباره‌ی سهم امام(ره) از کتاب و سنت به دست می‌آید که رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) هر یک در زمان خودشان ولی تصرف در سهم هستند نه اینکه سهم ملک آنان باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۵۹-۶۶۰). ایشان در کتاب «ولایت فقیه» به وضوح یکی از مصارف خمس را در تأسیس و تأمین مخارج دولت اسلامی می‌داند:

«مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سدّ رمق فقرا و سادات نیست بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است، مثلاً خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه‌ای را تشکیل می‌دهد...

بدیهی است درآمد به این عظمت برای اداره‌ی کشور اسلامی و رفع احتیاجات مالی آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۲). بنابراین فهم اجتهادی در فقه حکومتی نسبت به فقه فردی، در استنباط احکام از منابع اسلامی، متفاوت‌تر بوده و به بعد اجتماعی توجه وافر دارند.

۷. کاهش مراجعه به اصول عملیه (عدم احتیاط‌گرایی)

یکی دیگر از نکات مهم اجتهادی در فقه حکومتی که آن را نسبت به رویکرد فقه فردی متمایز می‌سازد، در میزان مراجعه به اصول عملیه است. در دانش فقه، هدف تولید و استنباط حکم شرعی از ادله معتبر است. بدین معنا که، مجتهد نخست درصدد جست و جوی دلیل معتبر و قطعی برای تولید حکم است و در صورت فقدان دلیل قطعی، سراغ ادله ظنی معتبر رفته و براساس آن اجتهاد می‌کند. و چنانچه به ظن معتبر هم دست نیافت، به اصول عملیه مراجعه نموده و حکم شرعی را صادر می‌کند. زیرا اصول عملیه برای رهایی مکلف از شک در حکم واقعی شرعی مقرر شده است. کتب اصولی موارد استفاده از اصول عملیه را توضیح می‌دهند، بطور خلاصه: اگر حکم مشکوک دارای حالت سابقه باشد مجرای استصحاب است و بین اصولیین استصحاب نسبت به سایر اصول اعتبار بیشتری دارد و اصطلاحاً از آن به «عرش الاصول و فرش ادله» تعبیر می‌کنند. و چنانچه حکم مشکوک حالت سابقه نداشت و شک در اصل تکلیف باشد، مجرای براءت است و اگر اصل تکلیف معین باشد اما معلوم نباشد که آیا انجام آن الزامی است یا ترک آن، در این صورت مجرای تخییر است و اگر اصل تکلیف معلوم باشد اما مکلف به معین نباشد مجرای اصالة الاحتیاط است (آخوند خراسانی، ۱۴۲۰ق: ۳۸۴ و انصاری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۱۰ و عراقی، ج ۴: ۵). به نظر می‌رسد، رویکردهای غیرحکومتی به فقه، احتیاط‌گراتر بوده و به طور کلی به اصول عملیه مراجعه بیشتری می‌نمودند. اما در فقه حکومتی توجه کمتری به اصول عملیه به‌ویژه اصاله‌ی احتیاط دارد (ضیایی فر ۱۳۹۰: ۲۵). تا جایی که بسیاری از مواردی که فقهای با پیش فقه فردی اصاله‌ی احتیاط جاری نمودند را، از قلمرو احتیاط خارج می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۲۸).

به نظر می‌رسد یکی از دلایل ناکارآمدی فقه فردی نسبت به فقه حکومتی، احتیاط‌گرایی بیش از حد و در نتیجه آن را با بن‌بست‌هایی مواجه ساخته است. به عبارت دیگر به تعبیر شهید صدر محصور شدن در نگاه فردی برخی فقها آنان را به زیاده‌روی در احتیاط کشانیده است (صدر، ۱۴۱۱ق: ۱۵۶). اما فقیهان در چهارچوب فقه حکومتی، به دلایل متعددی از جمله نگاه حکومتی به فقه، کاربرد وسیع‌تر از قواعد فقهی، توجه به مصلحت و ... موجب شده که آنان با تأملات فقهی خود به تولید حکم شرعی مبادرت ورزند.

۸. گسترش و کاربرد وسیع از قواعد فقهی در تولید حکم و قانون

کاربرد قواعد فقهی در استنباط احکام از یک سو و اجرایی نمودن احکام و قوانین شریعت از سوی دیگر در دستگاه فقه حکومتی، آن را نسبت به سایر رویکردهای فقهی ممتاز می‌گرداند. گرچه قواعد فقهی در همه‌ی مکاتب و رویکردهای فقهی از ابزارها و منابع مورد استفاده فقها می‌باشد و کاربردهای فراوانی به-

ویژه در پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه دارد، اما کاربرد قواعد فقهی در چهارچوب فقه حکومتی گسترش یافته و در حل بسیاری از معماهای فقهی به کمک مجتهد می‌آید. لکن به نظر می‌رسد، تفاوت فقه حکومتی با سایر رویکردهای فقهی در نحوه استفاده از قواعد فقهی است. یعنی استفاده مجتهدان در رویکردهای غیر حکومتی به فقه، محدود به نظر می‌رسد، در حالی که از همان قاعده فقهی، مجتهد با بینش اجتماعی و حکومتی، در تولید و اجرای احکام، بهره‌ی وافری می‌برد. به عبارت دیگر موارد استفاده از یک قاعده فقهی گسترش یافته به‌طوری که علاوه بر حل مسائل فقهی معطوف به زندگی فردی، مسائل پیچیده اجتماعی مورد نیاز انسان مسلمان نیز حل می‌گردد. برای نمونه: در گذشته کاربرد قاعده‌ی فقهی «نفی سبیل» محدود به احکام فردی همچون «عدم جواز فروش عبد مسلمان به کافر» و مواردی از این قبیل می‌شد. اما استفاده از این قاعده امروزه بسیار گسترش یافته است به‌طوری که همه مناسبات، تعاملات و قراردادهای بین‌المللی در دولت اسلامی در ذیل این قاعده فقهی قابل تحلیل است. همچنین در شرایط کنونی، فقها هرگونه سلطه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، را با توجه به این قاعده بررسی نموده و براساس آن حکم شرعی را صادر می‌نمایند.

امام خمینی(ره) به‌عنوان نماینده بزرگ این رویکرد فقهی، موارد کاربرد این قواعد را توسعه می‌دهد، به طوری که به نظر می‌رسد حل بسیاری از مسائل را با برداشت حکومتی از قواعد فقهی حل می‌کند مثلاً در خصوص دفاع در مقابل سلطه سیاسی، اقتصادی مسلمانان این چنین اجتهاد می‌کند:

«اگر درباره کشور قلمرو اسلام از استیلا سیاسی و اقتصادی‌ای که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مردم مسلمان و وهن اسلام و ضعف و وهن مسلمانان می‌شود ترسی به وجود آید، باید با ابزارهای سیاسی و اقتصادی و مقاومت منفی دفاع کرد، نظیر نخریدن و عدم استفاده از کالاهای آنان، ترک رابطه و داد و ستد مطلق با آنان» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۶۱-۴۶۲).

بنابراین، کاربرد قواعد فقهی در فقه حکومتی نسبت به سایر رویکردها دوچندان شده و به نوعی هم در استنباط و هم چگونگی اجرای احکام کاربرد وسیعی یافته است.

۹. محوریت جامعه در استنباط احکام

از جمله ویژگی‌های فقه حکومتی، محوریت هویت جمعی در استنباط احکام شریعت است. این ویژگی فقه حکومتی را از سایر رویکردها به‌ویژه فقه سنتی متمایز می‌سازد، موجب می‌گردد بسیاری از پرسش‌های مستحدثه پاسخ گفته شود. امام خمینی(ره) در کنار مکتوبات فقهی و نیز پیام‌ها و فرمایشاتشان به کرات به این مهم اشاره داشتند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۹ و ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۸۹).

فقه حکومتی هویت جمعی را در هنگام استنباط احکام لحاظ می‌کند. در جمهوری اسلامی چه معتقدان به نظریه انتصاب و چه نظریه انتخاب، در این بحث با یکدیگر اشتراک دارند، معتقدند که فقها در مقام استنباط احکام می‌بایست هویت جمعی و اجرای آن در یک نظام اجتماعی را مدنظر داشته باشند. آیت‌الله منتظری در کتاب «دراسات فی ولایت فقیه» در توضیح این ویژگی می‌نویسد:

«این طور نیست که همه احکام شرعی به محوریت فرد مکلف جعل شده باشد بلکه برخی احکام شرعی متوجه فرد مکلف است و برخی دیگر خطاب به جامعه بما هی جامعه است و نوع عام در این احکام از قبیل عام مجموعی است. (منتظری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۶۹). از این رو برخی از آیات قرآن کریم همچون آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال، آیه ۸) و «السارق و السارقه فاقطعوا یدیهما» (مائد، آیه ۳۸). را از زمره آیاتی می‌داند که در آنها تکالیف متوجه جامعه است نه اینکه تکلیف متوجه به تک تک افراد جامعه باشد» (منتظری، ۱۴۲۱: ۵۶۹-۵۷۰).

۱۰. توجه به ملاکات احکام و مقاصد شریعت

از جمله شاخص‌های مهم اجتهادی فقه حکومتی، توجه به ملاکات احکام و حتی مقاصد شریعت است. بی‌تردید امام خمینی (ره) در این بین سهم بسزایی داشته و توجه خاصی در استنباط احکام و اجرای احکام شریعت نسبت به اهداف شریعت ابراز نموده است. امام خمینی (ره) با طرح ایده‌ی «فقه پویا» از فقه فردی گذر نمود و فقه اجتماعی و سیاسی را توسعه بخشید. زیرا در عرصه‌ی استدلال و فتوا، فقه ایشانی، فقه اجتماعی و سیاسی و متأثر از شرایط و تحولات زمان است. از جمله مباحث که امام خمینی (ره) در سال‌های آخر حیات خویش مطرح نمود، لزوم توجه به زمان و مکان و تغییرات در موضوع است که در پرتو ملاکات برای دستیابی بر اجتهاد مطلوب مورد نیاز است. به طوری که در نگاه ایشان «اجتهاد فقیه ناآگاه به زمان و مکان نسبت به فقه اجتماعی را ناکارآمد، بلکه اجتهاد چنین کسانی را غیرممکن می‌داند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲۱: ۲۸۹). این سخن هرچند به نحو مستقیم به بحث ملاکات مربوط می‌شود ولی مفهوم بازبینی احکام از زاویه‌ی تاریخ‌مندی، و براساس نصوص دینی از راه تجرید نص و کشف ملاکات است. زیرا لازمه توجه به زمان و مکان، کنار گذاشتن خصوصیات جغرافیایی و تاریخی و توجه به گوهر احکام و تعمیم دادن آن براساس رعایت مصالح و مفاسد و اجراپذیری احکام است (ایازی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۴).

برخی از محققین بر این عقیده‌اند که آرای را که امام خمینی (ره) در مورد امر به معروف و نهی از منکر، تئوری حکومت، عدالت اجتماعی، ثروت‌های عمومی، ربا، شطرنج، توجه و ارج نهادن به علوم تجربی و لزوم مددگیری از روش‌های کارشناسی عرضه کرد، مصادیقی از نگرش‌های کلان و توجه به ملاکات احکام در اندیشه ایشان است (ایازی، ۱۳۸۹: ۹۴ و امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲۱: ۱۷۷).

امام خمینی (ره) در بحث ولایت فقیه به مقاصد شریعت، یعنی ضرورت استمرار اجرایی احکام استدلال می‌کند (ایازی، ۱۳۸۹: ۹۴). و می‌نویسد: «آیا احکامی که جز با تشکیل حکومت قابل اجرا نیست، در طول زمان نامعلوم باید بدون استفاده بماند، اجرا نشود و هر که هر کار خواست بکند؟ خود ایشان جواب می‌دهد: هیچ کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی دفاع شود، قانون کیفری اسلام، دیات و قصاص باید تعطیل شود و عدالت اجتماعی اجرا نشود» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۹).

امام خمینی (ره) در این مباحث نگاه اجتهادی و فقهی خویش را درباره‌ی فلسفه احکام و توجه به بافت

دین مستند نموده و به اهمیت و جایگاه مصلحت و تأثیر آن در اجتهاد اشاره می‌کند. به نظر ایشان «حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور اسلامی است، به‌طور یک‌جانبه لغو کند، همچنین می‌تواند از هر امری، چه عبادی یا غیر عبادی تا وقتی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است جلوگیری کند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۵۲). فقره فوق، هرچند ناظر به احکام حکومتی و ثانوی است، اما با تأمل و نگاهی دقیق می‌توان دریافت که تأکید بر روی مصالح و مفاسد و توجه به اهداف و مقاصد شریعت است. مصلحتی که قادر است در احکام اولیه تغییر ایجاد نموده و تحول در حکم و فتوا ایجاد نماید. امام خمینی(ره) در بحث بیع، هرگونه معامله که حیلۀ برای فرار از ربا باشد را در حکم ربا و باطل می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۳۶-۱۳۹). و در استدلالات خویش در این بحث به مقاصد و اهداف تحریم اشاره می‌کند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۰۷-۴۱۰). بدین‌سان ایشان در بسیاری از احکام به گوهر دین و روح حاکم بر حکم توجه می‌کند. لازم به ذکر است روش اجتهادی امام خمینی(ره) تنها به بحث مقاصد و روح احکام خلاصه نمی‌شود بلکه در استناد به ملاکات احکام نیز از همین روش تبعیت می‌کند و برخلاف ذهنیت رایج در احکام، به ملاک آنها توجه می‌کند. مثلاً بازی با شطرنج را در صورت از بین رفتن آلت قمار بودن، و نبودن برد و باخت جایز دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۵۱-۱۲۹). نکته‌ی مهم در استنباط ملاک و علت حکم این است که امام خمینی(ره) علت را از متن روایات استفاده نمی‌کند بلکه با تناسب حکم و موضوع چنین موردی را با توجه به ملاک حکم مشخص می‌سازد (ایازی، ۱۳۸۹: ۹۵).

۱۱. توجه به بعد اجرایی احکام (تحقق شریعت در جامعه)

همان‌گونه که ذکر آن آمد، فقها در فقه حکومتی به هنگام استنباط احکام هویت جمعی را لحاظ می‌نمایند، علاوه بر این به بعد اجرایی آن حکم در جامعه نیز توجه خاصی دارند. یعنی بعد اجرایی و سیاسی شریعت اهمیت بسزایی دارد.

امام خمینی(ره) مهمترین وظیفه انبیاء را برقرار کردن یک نظام عادلانه از طریق اجرای قوانین و احکام شریعت می‌داند که این مهم با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. ایشان در کتاب «ولایت فقیه» مهم‌ترین وظیفه پیغمبران را و به تبع، فقها را اجرای احکام می‌داند: «مگر پیامبران مسأله‌گو بودند تا فقها در مسأله‌گویی امین آنها باشند؟ البته مسأله‌گویی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است. لکن اسلام به قانون نظر آلی دارد، یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۳).

فقره فوق نشان می‌دهد که وظیفه اجرای احکام و توجه به بعد اجرایی آن در جامعه کمتر از وظیفه بیان و تبلیغ احکام نیست. زیرا یکی از مهمترین اهداف فقه حکومتی اجرایی نمودن قانون و احکام شریعت

است و اساساً فلسفه تأسیس حکومت به جهت اجرای شریعت است. این مهم در فقه جمهوری اسلامی و در منظومه فقهی - سیاسی امام خمینی(ره) به روشنی نمایان است. امام خمینی(ره) در «کتاب البیع» به وضوح می‌فرماید:

«اسلام تنها حکومت است با تمام شؤون و ابعادش و احکام (شریعت) تنها قوانین اسلام است. و قوانین بخشی از حکومت است، بلکه احکام مطلوبات عرفی و امورات آلی و ابزاری برای اجرای و استقرار حکومت و بسط عدالت است.» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ۲۶۳۳).

در عبارت فوق به وضوح حکومت و اجرای احکام شریعت حتی از خود احکام نیز مهم‌تر تلقی شده است. به نظر می‌رسد اجتهادات فقها در این رهیافت علاوه بر استفاده از نصوص قرآنی و دلایل عقلی، از روایات متعدد نیز بهره می‌برند. روایاتی که حکومت و ولایت را جوهره و مهم‌ترین مسأله در اسلام می‌شمردند برای نمونه «الولاية اهم الاشياء» (مجلسی، ج ۲: ۳۷۹). ولایت مهم‌ترین چیز در اسلام است و یا علامه مجلسی در بحارالانوار در روایتی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که «الامامة اس الاسلام النامي» (مجلسی، ج ۱: ۲۰۰). امامت [و حکومت] شالوده اسلام پویا و بالنده است. در این خصوص روایات زیادی است که فقیهان معتقد به این رویکرد فقه حکومتی به آن استناد کردند و تأسیس حکومت را برای اجرای شریعت از این دسته از روایات استفاده نمودند (منتظری، ج ۱: ۱۹۰ و ج ۲: ۱۸).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ذکر گردید کاوش در حوزه فقه سیاسی و حکومتی، کاوش‌گر را با دو چشم‌انداز از نوآوری و تولید علم در حوزه‌ی علم فقه مواجه می‌سازد: الف) ابداع و نوآوری در مسائل فقه و ارائه نظریات بدیع در حل مسائل جدید در عرصه زندگی فردی و اجتماعی؛ ب) نوآوری در روش‌شناسی و نوع نگاه به مسائل فقهی. دو گزاره‌ای که از یک سو موجب پویایی فقه شیعه واز سوی دیگر ضرورت بازسازی آن و همگام‌سازی آن با نیازهای عصر حاضر، را موجب گردیده است. این مقاله حاکی از آن بود که هرگونه ابداع و نوآوری در مسائل فقه نخست مبتنی بر نوآوری در حوزه‌ی روش‌شناسی است. از این منظر فهم اجتهادی فقهای معاصر به‌ویژه امام خمینی(ره) از شریعت موجب گذار از فقه فردی به فقه سیاسی و فقه حکومتی گردیده است این گذار نخست با تحول در ساحت روش اتفاق افتاد به طوری که منجر به شکل‌گیری فقه حکومتی در جمهوری اسلامی گردید. برخی از ویژگی‌های فقه حکومتی با توجه با اجتهادات فقهای معاصر به ویژه آثار و مکتوبات امام خمینی(ره) عبارتند از: نظام‌مندی، توجه به تاریخ، محوریت فرد مسلمان و آزادی آن در فقه حکومتی و تقدم آن بر دولت، توجه به مصلحت و مصالح اسلام، گسترش و کاربرد وسیع از قواعد فقهی، فهم حکومتی از نصوص و روایات، توسعه قلمرو دین به عرصه‌های اجتماعی و اداره‌ی جامعه، توجه به ملاکات احکام و مقاصد شریعت، محوریت جامعه در استنباط احکام، توجه به بعد اجرایی احکام، کاهش مراجعه به اصول عملیه (عدم احتیاط‌گرایی). به عقیده امام راحل (ره) در دوره

معاصر تنها این رویکرد فقه حکومتی است که می‌تواند چهارچوبی برای حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم
- آخوندخراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- اسلامی، رضا (۱۳۷۸)، *اصول فقه حکومتی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵)، *صحیفه نور*، ج ۲۱ و ۲۰، ۶، ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۸۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، *ولایت فقیه*، ج ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵)، *استفتاءات*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، *المکاسب المحرمه*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۴)، *تحریر الوسیله*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۸۱۴ق)، *الاجتهاد والتقلید*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، *فرائد الاصول*، ج ۱، قم: انتشارات جامع مدرسین.
- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹)، *ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۰)، *ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، *دین و دنیا*، قم: نشر اسراء.
- خامنه‌ای، سیدعلی، درس خارج فقه، ۱۲/۶/۰۷، ۸/۱۱/۷۳، [Http: www.Leader. Ir](http://www.Leader.Ir).
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷) *حدیث ولایت* (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری) تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۳، ۱۳۷۰)، *سخنرانی در آغاز جلسه درس خارج فقه*، [Http: www.Leader. Ir](http://www.Leader. Ir).
- صدر، محمدباقر، *"الاتجاهات المستقبلية لحركة الاجتهاد"*، چاپ شده در: *الاجتهاد والحياة*.
- ضیایی فر، سعید (۱۳۹۰ بهار)، *"رویکرد حکومتی در فقه"*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۳.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۲۲ق)، *ریاض المسائل*، ج ۵، بیروت: دارالهادی.
- عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۲۰ق)، *منهاج الاصول*، ج ۴، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵م) *آراء اهل المدينة الفاضله*، تحقیق علی ابومسلم، بیروت: دارالهدی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹)، *"درآمدی بر فقه سیاسی"*، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۱.
- فیرحی، داود (۱۳۸۴)، *"شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران"*، *مجله سیاست*، ش ۱۵۰، ۲-۱۷۰.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۱ق)، *اصول کافی*، ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- مبلغی، احمد (۱۳۸۶)، *"استنباط‌های نظام سیاسی از فقه"*، روزنامه خراسان، ۸۶/۷/۲۸.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۱ق)، بحارالانوار، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایت الفقیه، ج ۱: ۵۶۹.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۵)، اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران: نشر نی.